



فرقان: برکشیده ی نظریه تشیع علوی و صفوی: حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان

پدیدآورده (ها) : جعفریان، رسول

تاریخ :: یادآور :: تابستان، پاییز، زمستان 1388 و بهار 1389 - شماره 6 و 7 و 8
از 85 تا 91

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/828281>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 12/12/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فرقان: برکشیده نظریه تشیع علوی و صفوی

حجت الاسلام و المسلمین رسول جعفریان



همین فاصله سنی، برای بیش از بیست جزء قرآن، حدود بیست جلد تفسیر نوشته بود و علاوه بر آن، برای صحیفه سجاده نیز شرحی دو جلدی داشت. کتابی نیز در شرح دعای عرفه و جزوهای دیگر در شرح خطبه امر به معروف امام حسین(ع) دارد. همین طور کتاب پرحجمی تحت عنوان توحید و ابعاد گوناگون آن نوشته است. فرقانی ها از وی با عنوان ششمین شهید ایدئولوژی یاد کردند. (با احتساب شریعتی به عنوان پنجمین شهید). در کنار وی علی حاتمی معلم (که در زندان

۵۷ را داشتند، آنان را بر اساس آموزه های قرآنی نشأت گرفته از برداشت های خود، به شدت بر ضد روحانیت و آنچه که آن را آخوندیسم می نامید، بسیج کرد. او همزمان با انتشار جزوات تفسیری، خود نیز در تروهای سال ۵۸ درگیر شد و به طور مستقیم در ترور شهید قرنی شرکت کرد. او در ۱۸ دی ماه ۵۸ دستگیر و در ۳ خرداد ۵۹ تیرباران شد. در این روز تعداد دیگری از اعضای این گروه با نام های سعید مرآت، عباس عسکری، علیرضا شاهابا، بیگ و حسن افرلو هم تیرباران شدند. علی حاتمی هم در زندان خودکشی کرد.

سازمان اصلی فرقان روی دوش اکبر گودرزی بود و کسانی مانند سعید واحد، محسن سیاهپوش، حمید نیکنام، علی اسدی و بهرام تیموری زیر نظر مستقیم او بودند. محمد متحدی که عامل اصلی ترور شهید قاضی طباطبائی بود، در ارومیه و تبریز زندگی می کرد. عباس عسکری عضو فعال دیگر گروه بود و کمال یاسینی و سعید مرآت زیر نظر او بودند. حسن افرلو عضو فعال دیگر بود که عبدالرضا رضوانی، امیر قلعه نو تاش و ... زیر نظرش فعالیت می کردند.

به این ترتیب با شگفتی باید گفت تشکیلات فرقان در اختیار یک جوان ۲۵ ساله (گودرزی متولد ۱۳۸۸) بود که در

خیابان شوش، مسجد فاطمیه خزانة، مسجد رضوان خیابان اتابک، مسجد شیخ هادی و مسجد خمسه قلعهک. مسجد اعظم هم که کتابخانه قائم در آن بود و جوانان مذهبی به آنجا رفت و آمد داشتند، در اختیار یکی از فرقانی ها به نام علی حاتمی بود که افرادی را در همانجا جذب گروه کرد. او بعدها پس از دستگیری، در زندان خودکشی کرد.

گودرزی گروه فرقان را در همین جلسات قرآن تاسیس و رهبری کرد. او از سال ۵۶ به صدور اعلامیه و بیانیه پرداخت و وارد حوزه سیاست و مبارزه شد، اما به جز این اعلامیه ها، فعالیت دیگری نداشت. یک بار برای مدت کوتاهی به پاکستان رفت تا عازم اروپا شود و نوشته های تفسیری اش را انتشار دهد که به دلیل فراهم نشدن شرایط به ایران بازگشت. در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، فرقان با اسلحه هایی که وی و همراهانش از پادگان های فتح شده توسط مردم به دست آوردند، از همان نخست وارد فاز نظامی شد؛ اما این بار دیگر نظام شاهی سقوط کرده بود. گروه فرقان که عقده مبارزه داشت، چون همه چیزش به مفهوم مبارزه ختم می شد و به جنگ با نظام اسلامی روی آورد. گودرزی با در اختیار داشتن شماری از جوانانی که همچنان روحیات انقلابی سال های ۵۵-

گروه فرقان به رهبری طلبه ای با نام اکبر گودرزی، یکی از شاخص ترین گروه های نه تنها منفصل از روحانیت، بلکه مخالف صریح با روحانیت بوده است. اکبر گودرزی اهل لرستان، روستای دوزان در نزدیکی الیگودرز، جایی میان خمین و الیگودرز بوده و از آنجا که پدرش چوپان بود، فرقانی ها از وی با عنوان «چوپانزاده آزاده» یاد می کردند. وی در حوالی سال ۱۳۳۵ متولد شد. (در شناسنامه ۱۳۳۸ قید شده). در سال ۵۱ یا ۵۲ عازم خوانسار شد و مدتی در مدرسه علمیه آنجا تحصیل کرد و سپس یک سال در قم ماند و بعد از آن به تهران آمد. مدتی را در مدرسه چهل ستون (۱) و سپس در مدرسه حاج شیخ عبدالحسین بیتوته کرد و در سال ۵۶ آنجا را نیز ترک کرد و از لباس طلبگی هم خارج شد. او علاوه بر درس طلبگی، دروس جدید را هم تا کلاس ۱۱ خواند. گودرزی در سال ۵۶ کلاس های تفسیری را در مناطق مختلف تهران (نازی آباد، سلسبیل، قلعهک، جوادیه و خزانه برگزار و نیروهایش را نیز از همین جلسات جذب کرد. برخی از این جلسات هم به اقتضای فضای آن سال ها در خانه های افراد علاقمند تشکیل می شدند. مساجدی که گودرزی جلسات قرآن را در آنها برگزار می کرد، عبارت بودند از: مسجد الهادی

با شگفتی باید گفت تشکیلات
فرقان در اختیار یک جوان ۲۵
ساله بود که در همین فاصله
سنی، برای بیش از بیست جزء
قرآن، حدود بیست جلد تفسیر
نوشته بود و علاوه بر آن، برای
صحیفه سجاده نیز شرحی دو
جلدی داشت. کتابی نیز در شرح
دعای عرفه و جزوهای دیگر در
شرح خطبه امر به معروف امام
حسین(ع) دارد. همین طور کتاب
پرحجمی تحت عنوان توحید و
ابعاد گوناگون آن نوشته است.

خودکشی کرد)، علی رضا شاه بابا بیگ تبریزی و سعید مرآت (هر دو دانشجو)، دستگیر و اعدام شدند.

گروه فرقان در آغاز به گروه کهنی ها شهرت داشت و بعدها به نام فرقان شناخته شد. رژیم شاه از فعالیت این گروه کم و بیش اطلاعاتی داشت، اما به دلیل درگیر شدن در ماجراهای سال ۵۶ و سرعت و رشد حرکت های سیاسی و نیز ضعیف شدن ساواک، گویا گزارش چندانی از فعالیت آنها که آن زمان بیشتر به صورت جلسات قرآن بود، نداشت. یکی از گزارش های بر جای مانده، از جلسه ای در مسجد خمسه، حدود خیابان دولت صحبت می کند. گنجهای و آشوری از کادرهای این گروه بودند و امور مربوط به نشریات فرقان، تحت نظارت آنان اداره می شد. قرار بود به زودی مناظره ای بین یکی از این دو نفر و صالحی نجف آبادی انجام شود. مهدی عراقی نیز اظهار داشت که آشوری از جانب گروه کهنی ها با او تماس گرفته و در مورد وحدت با کمونیست ها و مسائلی از این قبیل مذاکره نموده، لیکن بعداً قطع ارتباط نموده است» (۲).

اشاره کردیم که برخی از مهم ترین افراد این گروه عبارت بودند از عباس عسکری، کمال یاسینی و علی حاتمی. عسکری یکی از قدیمی ترین افراد این گروه بود که از سال ۵۵ با گودرزی همکاری داشت و بعدها خود نیز مطالبی می نوشت. وی در واقع نفر دوم گروه فرقان به حساب می آمد و افراد بسیاری توسط وی به این گروه پیوند خورده بودند. این گروه همزمان با رشد فزاینده نسل جدید مذهبی و متأثر از جریان های از روز برآمده، توانست عده ای را در شماری از مدارس

و مساجد تهران جذب کند. از آن جمله مدرسه جهان آرا بود که شماری از معلمان آن (از جمله علی حاتمی و حسن نوری که دومی از ترور کنندگان مرحوم مفتاح بود) جذب فرقان شدند. گودرزی تلاش کرد تا پایگاهی هم در مسجد قبا به دست آورد که با مخالفت مرحوم مفتاح رو به رو شد. مسجد رفعت هم در نزدیکی خیابان دولت، یکی از پایگاه های اصلی فرقان بود.

گودرزی در زمینه فعالیت های ایدئولوژیک عمدتاً در کار نشر جزوات تفسیر قرآن بود که مطالب آن سخت بی پایه، مغلو ط و در عین حال، در قالب برداشت های سمبولیک و انقلابی بود. در نشریه ای که به سال ۶۰ توسط بقایای فرقانی ها منتشر شد، آمده است که: «اکبر گودرزی از سال ۱۳۵۰ در جهت راهیابی آزادانه به قرآن و متون اصلی تلاش خود را آغاز کرده است». حاصل این مطالعات در سال ۵۵ به دست آمد و اولین کارهای تفسیری وی در همان سال عرضه شد. به نوشته همین نشریه، از همان زمان آقای مطهری در جلسات هفتگی به نقد کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن (که به اسم صادق داودی چاپ شده بود) و تفسیر وی می پرداخت.

گفتنی است که فرقانی ها کتاب توحید و ابعاد گوناگون آن را از آن روی نوشتند که معتقد بودند ضعف عمده تشکیلات و سازمان های انقلابی، از مشروطه تا زمان آنها، عدم وجود نوعی آگاهی مکتبی بوده است. در مقدمه این اثر، با اشاره به آن ضعف، اشاره شده است که این کتاب برای پر کردن آن خلأ نوشته شده است. بحث های نخستین این اثر در تعریف اسلام و توحید است و بنا به توضیحی که

در آن آمده «خلاصه ترین تعریف توحید نمود خارجی جنگ سراسری و دایمی موجودات برای حل تضادها و راه یافتن به تکامل برتر و بالاتر است. (۳) توحید اندیشه ای است برای تعریف مسیر حرکت موجودات در دل این تضادها به سوی الله که نقطه نهایی تکامل است». این مباحث که در قالب تحمیل برخی از تفکرات ابتدایی با آیات قرآنی طرح می شود، تا پایان کتاب ادامه دارد. در این تعریف که بر فرض پذیرش، بیان نوعی حرکت تکاملی برای تمامی موجودات است، قیامت با تعبیر «روز تحقق استعدادها» تعریف می شود. (۴) آن گاه پس از ارائه برخی از آیات نتیجه می گیرد که «پس از دید کلی و طبیعی می توانیم قیامت را مرحله تحقق ساعت یا فعلیت سعی عمومی موجودات به حساب آورد و از دید اجتماعی و در رابطه با پیکار خونین انقلاب گران توحیدی، آن را نهائی ترین و دامنه دارترین و فراگیرترین و سازنده ترین انقلاب توحیدی و مرجع همه انقلابات تاریخی به حساب آوریم». (۵)

اما در سال ۱۳۵۶ یعنی سال آغاز فعالیت فرقان، با درگذشت دکتر شریعتی، اولین اعلامیه از سوی این جریان نوپا انتشار یافت. (۶) آنچه در این شرایط، سبب برآشفتن فرقانی ها شد، اطلاعیه مشترک مطهری - بازرگان بود که چند روز پس از انتشار، بازرگان بر اثر اصرار دوستان یا تهدید مخالفان امضایش را پس گرفت. به دنبال صدور آن اطلاعیه، گودرزی اطلاعیه ای صادر کرد و به تهدید مخالفان شریعتی و در واقع آقای مطهری پرداخت. در این اطلاعیه با اشاره به ائتلاف ارتجاع و روشنفکران مدرن، یعنی مطهری و

بازرگان، آمده است: «حاصل زشت این ائتلاف ناجوانمردانه، آن هم در شام غریبان شهیدان، اجرای اهداف شوم نفاق پیشگان تاریخ بوده است. اعلامیه ای به تاریخ ۵۶/۹/۲۳ و با امضای چهره های همچون مطهری و بازرگان در آمد که بازتاب مقاصد پوشیده جنبه مؤتلفه بود و از تبادل نظر میان آنها که طبعاً چیزی جز مسخ هدف شهیدان و فرهنگ انقلابی آنها نیست، حکایت می کرد». سپس با نقد برخی از عبارات آن نامه آمده است: «عوام فریبی و خیانت پیشگی عوامل مزبور از فرازی دیگر از نوشته شان روشن می شود». (۷)

در سالگرد سفر دکتر شریعتی به خارج از کشور و مرگ وی، باز فرقان اطلاعیه ای داد و ضمن آن سخت به صادر کنندگان آن بیانیسه حمله کرد. موضع گیری بعدی آنها اطلاعیه ای بود که به مناسبت قیام قم و تبریز صادر شده و آنان حادّه مزبور را «ضمن احترام به خون بی گناهان» چنین تحلیل می کنند که این جریان، حرکتی است در جهت «زنده کردن دوباره روحانیت حاکم» و این که «دخالّت بی رویه و روحانیت را» باید «فاجعه ای عظم» دانست. در این بیانیه خطاب به شریعتی! آمده است که «روحانیت تجدید حیات یافته و انقلابی که هنوز هم از متهم کردن تو به انواع تهمت های سفارشی دست بر نداشته و هنوز هم ملایان بزرگ و فقهای عظیم الشان و مفسرین عالی قدر و وعاظ شهر و فضلاء فضول به کفر و وهابی بودند فتوا می دهند و مطالعه آثار ت را تجویز نمی فرمایند... بار دیگر سنگر مدافع اسلام شدند...»

به هر حال، به نوشته مؤلف کتابچه «فرقان چیست؟»، کار تدوین ایدئولوژی فرقان در پایان سال ۵۶ به اتمام رسید. از آن پس گروه افزون بر تلاش برای پیگیری کارهای ایدئولوژیک، به تحلیل های سیاسی و درک شرایط سیاسی جهان و طرح استراتژی جنگ مسلحانه علیه رژیم پرداخت. همزمان نشریه ای هم به نام فرقان منتشر کرد که نخستین شماره اش در اسفند ۵۶ چاپ شد. بعدها پس از پیروزی انقلاب نیز نشریه ای با نام ذکر تحت عنوان نشریه دانش آموزی از سوی فرقان انتشار می یافت.

این گروه برای پیاده کردن استراتژی مسلحانه در برابر رژیم، تازه در بهمن ۵۷ به تجهیزات نظامی مجهز شد» (۸)



گودرزی در فعالیت های ایدئولوژیک عمدتاً در کار نشر جزوات تفسیر قرآن بود که مطالب آن سخت بی پایه، مغلو ط و در عین حال، در قالب برداشت های سمبولیک و انقلابی بود. در نشریه ای که به سال ۶۰ توسط بقایای فرقانی ها منتشر شد، آمده است که: «اکبر گودرزی از سال ۱۳۵۰ در جهت راهیابی آزادانه به قرآن و متون اصلی تلاش خود را آغاز کرده است».



مقدمه کتاب «علل گرایش به مادی‌گری» تحت عنوان ماتریالیسم در ایران، سخت به آرای تفسیری و تعبیری که آنان در ترجمه آیات و مفاهیم قرآنی آورده بودند، حمله کرد. (۱۹)

اشخاص دیگری هم روی فرقان حساسیت داشتند. عبدالرضا حجازی که متهم به همکاری با رژیم پهلوی بود، در نامه‌ای که در آبان ۵۷ به امام خمینی نوشت از جمله آثار نهضت ایشان را بر آمدن کمونیست‌ها و افکار الحادی دانست و نوشت: «با واقع‌بینی می‌توان با شهود عینی دریافت که کمونیسم در ایران، به دلیل این که نتوانست اسلام را فسخ کند، برای مسخ اسلام دست به کار شده است. عده‌ای از جوانان به ظاهر مسلمان تمام قرآن کریم را به مکتب مارکسیسم عرضه کرده و پس از توجیه آیات قرآن به اندیشه‌های مارکسیسم به نام فرقان و به شکل جزوه منتشر ساخته‌اند. این جزوه‌ها نزد آقای مرتضی مطهری موجود است». حجازی، برخلاف واقع‌بینی، این قبیل افراد را به امام خمینی منتسب کرد و نوشت: «این گروه خود را در لباس طرفداری از حضرت عالی پنهان کرده و پس از ویران کردن اندیشه‌های اصیل اسلامی، جوانان را به سوی مارکسیسم می‌برند. آقای مجید فیاضی که پیش‌تر نهج البلاغه را می‌فهمید و حفظ می‌کرد و گاهی در زندان تهجد داشت، اعلام کرده مارکسیست‌ترین نیست هستم». (۲۰) به نوشته جعفری: «گودرزی گاهی از شریعتی و اندیشه‌های او طرفداری و حتی در نوشته‌های خود از برخی تعبیرات خاص دکتر شریعتی استفاده می‌کرد؛ اما این‌طور نبود که همه طرفداران دکتر

داود قاسمی) چاپ شد که اصولی کلی مستخرج از قرآن درباره انسان‌شناسی و ایمان و انقلاب و ضد انقلاب است. در همین کتاب است که از مرحله غیب انقلاب و مرحله شهود آن سخن به میان آمده و به تفصیل از قرآن برای مرحله پیش از انقلاب و پس از پیروزی بهره‌گیری شده است. در این قسمت، به روشنی آیه دوم سوره بقره که ایمان به غیب را مطرح کرده، به معنای ایمان به غیب انقلاب تفسیر شده است. (۱۳) درباره ارتباط غیب و صلا‌ه هم آمده است که «به‌طور کلی همه اصول تئوریک حزب توحیدی در مرحله غیب انقلاب در کلمه «صلا‌ه» جمع شده‌اند». (۱۴) همان جا در تفسیر وحی هم گفته شده است: «وحی در تعریف کلی آن، همان شناخت پدیده نسبت به راه تکامل خویش برحسب ظرفیت وجودی و مدار تکاملی‌اش یا به قول امام آن انفجار درونی و درد تکامل خواهی می‌باشد». (۱۵) شاید این کتاب، صریح‌ترین اثر در باز نمودن آثار بی‌پایه فرقان باشد. (۱۶)

در زمینه نوشته‌های تفسیری آنان، آقای مطهری که در این سال‌ها روی تفسیر کار می‌کرد، نسبت به این مسئله احساس خطر فراوان می‌کرد و مرتباً هشدار می‌داد و از بحث غیب و شهود انقلاب مثال می‌زد. تفسیرهای متعدد و گسترده ایشان طی سال ۵۵ و ۵۶ موجی از بیم و هراس را در میان متدینین دامن زد. گسترده‌گی جریانات مختلف، باز شدن فضای سیاسی کشور و ورود گروه‌های مختلف به عرصه مبارزه، اجازه بروز بیشتر به این ماجرا را نداد، در غیر این صورت ممکن بود که جریان فرقان به حرکتی شبیه به آنچه که میرزا علی محمد باب ایجاد کرده بود، منجر شود.

محمد مهدی جعفری از دیداری که همراه دکتر پیمان در سال ۱۳۵۶ با اکبر گودرزی داشته، یاد می‌کند و می‌گوید: «من یک جلد تفسیر آنها را مطالعه کردم و به آنان گفتم که این تفاسیر انقلابی و امروزی است و مضمون آن با روح قرآن مطابق نیست. برای نمونه در داستان یوسف، گرگ به معنای ضد انقلاب گرفته شده که حضرت یعقوب، یوسف را برای به دام انداختن ضد انقلاب به سوی آنها فرستاد. یا برای مثال محراب را به معنای سنگر گرفته و «امام» را رهبر انقلابی تفسیر می‌کردند. (۱۷) در این میان بیش از همه استاد مطهری از این تفاسیر برآشت (۱۸) و در

تفسیر «محمد»، «فتح و حجرات»، «تفسیر دخان، جائیه و احقاف»، «تفسیر سوره مؤمن و فصلت» و تفسیر سوره‌های «فرقان و نور». نام مولف همه اینهائی که ذکر شدند، نجم‌الدین شکیب است که مانند دیگر نام‌های روی تفاسیر مستعار است. تفسیر سوره انبیاء به نام حسین صادقی، تفسیر سوره بقره (جواد صابر)، تفسیر سوره مریم، تفسیر سوره طه (حسن قائمی)، تفسیر توبه: تفسیر شعراء، نمل و قصص (احسان کمالی)، تفسیر سوره یوسف، تفسیر جزء سی‌ام یا تفسیر نیا تا ناس (محمد حسین آل یاسین و نیز احسان کمالی)، تفسیر سوره یوسف، تفسیر مزمل، مدثر، قیامت، انسان و مرسلات (نجم‌الدین منتظر)، تفسیر سوره کهف، و تفسیر ذاریات و ق، ترجمه کامل از قرآن نیز از آنان منتشر شده است. همچنین کتابی با عنوان فرازی از نهج البلاغه و شرح دعای عرفه (نام دیگرش: پیام حسین)، فروغ نهج البلاغه دو جلد: و کتاب «توحید و ابعاد گوناگون آن» (صادق داودی، نشر کاظمیه، ۳۲۰ ص.) نشریات یک ساله آنان (۱۳۵۷) تحت عنوان سالنامه فرقان چاپ شده است.

کتابی با عنوان «دعا: تجلی خداگونگی انسان» از سوی همین گروه (به اسم محمد حسین آل یس) چاپ شده که شرح صحیفه سجاده است. در اینجا هم مانند تفاسیری که از قرآن ارائه شده، تمامی مضامین در ارتباط با انقلاب و ضد انقلاب تحلیل و تفسیر شده است. کتابی دیگر با عنوان اصول تفکر قرآنی (به عنوان کتاب دوم توحید و ابعاد گوناگون آن) (به نام

در این زمان، انقلاب پیروز شده بود و فرقان که «روحانیت را از بنیان و اساس باطل» می‌دانست، تلاش خود را معطوف به مبارزه با آنها کرد. نخستین عاملی که فرقان را به رویارویی مسلحانه با جمهوری اسلامی کشاند، قربانی شدن «ارزش‌های راستین تشیع سرخ علوی بود». همچنین تلاش برای «آزاد ساختن اسلام علی از اسارت آخوندیسم» عامل دیگر این مبارزه قهرآمیز بود! برای فرقان، اکنون جای پرسش این بود که چه باید کرد؟ بر اساس آیه «فقاتلوا ائمة الکفر»، گروه فرقان تصمیم گرفت ابتدا مرحوم محمد ولی قرنی (۹) و سپس مرحوم مطهری را بکشد! (۱۰) انتخاب مطهری برای آن بود که «افکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده‌سازی تشکیلاتی آن از مدت‌ها قبل و حتی قبل از خرداد ۴۲ از طرف او طرح شده بود». (۱۱) در جایی دیگر اشاره شده که منهای مجاهدین که متأثر از مارکسیسم بودند، از سال ۵۰ به این سو برخی گروه‌های مذهبی با توجه به قرآن و نهج البلاغه و تفسیر دلخواهی از آنها بر اساس نگرش مبارزاتی و به اصطلاح انقلابی (۱۲)، جریان‌های جدیدی را پدید آوردند.

فرقانی‌ها در سال ۵۶ و ۵۷ مجلدات زیادی از تفسیر قرآن خود را که تحت عنوان پیام قرآن منتشر می‌شد، پخش کردند. تفسیر (با عنوان کلی پیام قرآن) و آثاری که از آنها ملاحظه شده، عبارت است از: «تفسیر فاطر»، «یس»، «صافات»، «احزاب»، «سبا»، «نجم»، «تفسیر عنکبوت و روم»، «تفسیر لقمان و سجده»، «تفسیر شوری و زخرف»،

شریعتی در سلک آنان باشند» (۲۱). اگر گفته شود که فرقان برکنشیده نظریه تشیع علوی و صفوی دکتر شریعتی است، نباید سختی چندان بی‌راهه باشد. نشریات فرقان سرشار از استناداتی است که به این اثر مرحوم شریعتی صورت گرفته و بر اساس آن اقدامات بعدی فرقان به انجام رسیده است. عباس عسکری نفر دوم فرقان، در نخستین بازجویی خود، مرتباً تأکید می‌کرد که «از صفویه به بعد روحانیت همواره در کنار رژیم فاسد حاکم، بر گرده مردم سوار بوده و به تحمیل آنها پرداخته است و اکثریت روحانیت... در مقابل ظلم و ستم و بدعت‌های رژیم سکوت می‌کرده‌اند». وی در پاسخ به این پرسش که «آیا از زمان صفویه تاکنون حرکتی مردمی-اسلامی را می‌شناسید که روحانیت در آن نقش تعیین کننده نداشته باشد؟» می‌نویسد: «تا زمان سید جمال من حرکتی را نمی‌شناسم و معتقدم که اگر بود حتماً بارز می‌شد. همان طور که مرحوم شریعتی که مطالعه کافی هم در تاریخ داشته می‌گوید، شیعه چون فکر کرد که رژیم حاکم اسلامی است (تشیع صفوی) در کنار آن قرار گرفت». همچنین تحلیل‌های دکتر درباره مسائل طبقاتی و جایگاه روحانیون و تز «مذهب علیه مذهب» دقیقاً در کتابچه «تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران در رابطه با تکوین و تدوین ایدئولوژی اسلامی، تداوم انقلاب توحیدی» فرقانی‌ها نفوذ کرده است. در این جزوه تمامی استنادها به آثار دکتر شریعتی، از جمله بحث او درباره تخصص و نیز بیگانگی از خویش و با مخاطب‌های آشناسان، فرقانی‌ها تلاش‌های خود را در امتداد تلاش‌های دکتر در تحلیل تشیع علوی و صفوی دانسته و می‌نویسند: «در نهایت مرحوم دکتر علی شریعتی آخرین تلاشتش را برای جدایی تسنن اموی از تسنن محمدی [و] تشیع علوی

از تشیع صفوی انجام داد و جامعه ما را تا مرز تدوین ایدئولوژی خلق‌های اسیر پیش برد. مگر نه این [است] که اسلام ایدئولوژی مستضعفین می‌باشد؟» (۲۲) معنای این سخن آن است که شریعتی تا جایی آمده است که اکنون فرقانی‌ها باید این ایدئولوژی را که امتداد تشیع علوی است، ادامه دهند، والا روحانیت، نماینده تشیع صفوی، قادر به انجام چنین رسالتی نیست!

در سالنامه یکم فرقان، با اشاره به تاریخ خونین تشیع از «شهید اول گرفته تا شهید ثالث و ثالث و حتی شهید رابع یعنی شریف [مجید شریف واقفی] آنان که شهید ایدئولوژی‌اند و بالاخره از حنیف گرفته تا احمد و رضا و مهدی و ناصر صادق و سعید محسن و سعیدی‌ها و غفاری‌ها (۲۳) یاد شده و سپس «اکنون به شهید پنجم ایدئولوژیک بر می‌خوریم، او که شهیدان ایدئولوژیک دیگر را با توجه به شرایط خاص تاریخی و موضع‌گیری‌های اهریمنی ارتجاع حاکم و روحانیت وابسته و سرسپرده از یک طرف تحت‌الشعاع قرار داده و... «راستی او کیست؟ و این کدامین ستاره‌ای است که دگر بار در آسمان تاریک و ظلمانی زندگی جانسوری خلق ما دیر طلوع کرد و زود غروب نمود؟... او کسی جز دکتر شریعتی نبود» (۲۴). نباید پنهان کرد که گفت‌مان حاکم بر نوشته‌های فرقان، تطابق جدی با نوشته‌های شریعتی ندارد، هم به آن دلیل که این گروه سعی می‌کند تا از قرآن دستاویزی برای نگره‌های انقلابی خود عرضه کند و هم پیچ در پیچ بودن برداشت‌های شگفت فرقانی‌ها از آیات، بدون تردید، پسند شریعتی هم نمی‌توانست باشد؛ با این حال، در بازجویی‌های اعضای فرقان، باور به شریعتی یکی از ارکان اصلی عنوان شده است. حسن عزیزی، از رهبران فرقانی‌ها، با اشاره به افراد مختلف وابسته به این جریان می‌گوید: «خط فکری همگی کسانی که نام بردم تقریباً تمایلاتی بین دکتر شریعتی و مجاهدین خلق بود». محمود کشانی، راننده اتومبیلی که افراد آن شهید مفتاح را ترور کردند، در وصیت‌نامه خود همچنان به افراد خانواده‌اش توصیه می‌کند که کتاب‌های شریعتی را بخوانید و نام کس دیگری را به قلم نمی‌آورد. کمال یاسینی نیز که از فعالان گروه فرقان و عامل ترور شهید مفتاح بود، در باره کتاب‌هایی

که مطالعه کرده می‌گوید: «و بیشتر از همه روی شریعتی- نه این که علاقه داشتم بلکه ایمان و اعتماد داشتم- تأکید می‌کردم». همین یاسینی به‌طور مبهم از قول شریعتی (به نقل از کتابی که در سالگرد شریعتی منتشر شده بود) نقل کرده که او گفته است: «من نوشته‌ای را خوانده‌ام که نشانگر تدوین ایدئولوژی است». گویا تصور فرقانی‌ها آن بوده که دکتر با دیدن برخی از جزوات آنها این سخن را گفته است! شاه باباییک تبریزی از دیگر عناصر این گروه می‌گوید: «من به اندیشه فرقان معتقد می‌باشم. من از زمینه‌های این اندیشه، از [طریق] مطالعه آثار دکتر شریعتی آشنا گشتم». گودرزی هم در پاسخ یک پرسش (ش ۲۱۲) درباره این که آیا شما ادامه دهنده راه شریعتی هستید یا نه، می‌گوید: «فرقان کوشش داشت که افکار و اندیشه‌های شریعتی را هم ترویج کند. اگر این امر معنایش ادامه دادن راه شریعتی می‌باشد، آری ما ادامه‌دهندگان راه او بودیم». همو در پاسخ به پرسشی در باره تشکیل گروه فرقان می‌نویسد: «فرقان جریان [است] که با بهره‌گیری از برداشت‌های درست مؤمنین به خداوند در طول تاریخ و به‌خصوص شهید شریعتی» شکل گرفته است.

به هر روی، طی یک دوره طولانی این افراد با افکار ضد روحانیت آشنا شدند و مهم‌ترین درگیری ذهنی آنان، مبارزه با پدیده‌ای بود که از آن با عنوان «آخوندیسلم» یاد می‌کردند. در این باره،

البته رفتار برخی از روحانیون که زندگی مرفهی داشتند، تأثیر بسیار منفی در اذهان ششماری از جوانان مذهبی آن دوره که گرایش ساده‌زیستی بسیار افراطی در آنها وجود داشت، پدید آورده بود. (۲۵)

گروه فرقان که سخت با روحانیت مخالف و معتقد به حذف فیزیکی آنان بود، پس از پیروزی انقلاب، تلاش خود را برای از بین بردن روحانیون سرشناس و رهبران انقلاب در سال ۵۸ آغاز کرد. ابتدا سپهد محمد ولی قرنی، سپس شهید مطهری و بعد از ایشان دکتر مفتاح و برخی دیگر مانند شهید مهدی عراقی (از مؤلفه) و شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی (۲۶) از روحانیون دانشمند و انقلابی و... در همان سال ترور شدند. مرحوم ربانی شیرازی (۲۷) و هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله آقازهی شیرازی نیز مورد سوء قصد قرار گرفتند که از ترور آنان جان سالم به در بردند. حاج تقی حاج‌طرخانی (۲۸) از هیئت امنای مسجد قبا هم به دست فرقانی‌ها ترور شد. همین طور حسین مهدیان از فعالان مسلمان که پس از تعطیلی حسینیه ارشاد و بعد از آزادی دکتر شریعتی، بیشتر جلسات دکتر شریعتی در خانه او برگزار می‌شد، توسط فرقانی‌ها مدعی پیروی از شریعتی ترور شد که جان سالم به در برد. (۲۹)

گروه فرقان، پس از انجام این ترورها، با رخنه برخی از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی لو رفت و همگی آنان از جمله گودرزی، رهبر آنان، به دام افتادند و کشته شدند. (۳۰) گویا دو نفر از اعضای این گروه گریختند که بعدها به خارج از کشور رفتند. در حال حاضر (۱۳۸۱) گهگاه اطلاعاتی از گروه فرقان در برخی از سایت‌های خبری خارج از کشور دیده می‌شود. (۳۱) در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری ایران در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ بار دیگر چند انفجار صورت گرفت که از طرف وزیر کشور به گروه باقیمانده فرقان منسوب گردید. بقایای فرقانی‌ها تا اوایل سال ۶۰ همچنان به انتشار



همکاری کنند (همان، ص ۳۴۹) در جای دیگر: آقای صالحی نجف آبادی کتابی به نام شهید جاوید نوشته است. عده‌ای بر رد این کتاب، کتاب‌هایی نوشته‌اند. باید بررسی کرد تا معلوم شود حق با کیست (همان، ص ۳۵۰) و در جای دیگر: برای روضه‌خوان‌ها با توجه به کتاب لؤلؤ و مرجان برنامه‌ای تهیه شود و از هر فرد بیسواد که تعدادی دروغ سر هم می‌کند و با خرافاتی به خورد مردم می‌دهد جلوگیری شود که روضه بخواند و همچنین مسائل روضه‌خوانی مطرح شود که افراد را هدایت کند. بدیهی است این گونه طرح‌ها با نظر مراجع عظام تقلید باشد (همان، ص ۳۵۰). و در مورد دیگر: بعضی بی‌خبران می‌گویند: اسلام را باید اصلاح کنیم، در صورتی که اسلام دینی است کامل. تمام وظایف فردی و اجتماعی انسان را گوشتزد کرده و نقصان ندارد. ما باید سهل‌انگاری، تنبلی، کوتاهی‌فکری و غرور بی‌جای خود را اصلاح کنیم. احیاء اسلام محتاج به سر و صورت دادن به ناپسامانی‌ها، مفاسد و وضع فعلی خودمان است (همان، ص ۳۵۲). فریلدون آدمیت در کتاب امیرکبیر و ایران چرنیدیاتی در مورد اسلام نوشته و ضد و نقیض‌هایی دارد. این شخص مشکوک است و از طرفی بی‌سواد. مجله فردوسی هم مقالاتی بر علیه اعراب و اسلام دارد. اینها گفته سرچان ملک انگلیسی است که چرنیدیاتی می‌گوید و مدرکی ندارد. همچنین نوشته‌جات استاد پور داود و تحریف‌های او از مذاهب اسلام و زردشتی نوشته‌جات دکتر معین که تحت تأثیر استاد پورداود بود و اشخاص دیگر. (همان، ص ۳۵۴). و ده‌ها یادداشت ارجمند دیگر که از

مربوط به کمونیست‌هاست و ربطی به اسلام ندارد. شبیانی با آشوری صحبت و او را متقاعد کرد که از مجاهدین مارکسیست دفاع ننماید. (۳۷) یک نکته را نباید از نظر دور داشت که اصولاً منشأ این قبیل نگرش‌ها به توحید، تفکر اقتصادی-اجتماعی در تحلیل اسلام بود. اقتصاد و فقر و سرمایه‌مهم‌ترین مفاهیم در اذهان این قبیل افراد بودند. (۳۸)

۱. آقای ارومیه‌چی که طلبه آن وقت مدرسه چهلستون بود و درس تفسیر مرحوم حاج حسن آقا سعید شرکت می‌کرد، نقل می‌کرد که گودرزی ساعات متوالی در حجره را به روی خود می‌بست و می‌گفت تفسیر می‌نویسم. مرحوم سعید او را از آنجا بیرون کرد و سپس به مدرسه شیخ عبدالحسین طهرانی رفت.
۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید حاج مهدی عراقی، ص ۲۷۱
۳. توحید و ابعاد گوناگون آن، ص ۴
۴. توحید و ابعاد گوناگون آن، ص ۲۸۴
۵. همان، ص ۲۸۷
۶. بنگرید: فرقان چیست؟، ج ۱، ص ۸-۱۱
- البته پیش از آن هم فرقان اطلاعیه‌ای برای شریعتی و نیز مسائل دیگر داده بود که گویا نویسنده این نوشته از آنها خبر نداشته و متن آنها در سالنامه فرقان آمده است.
۷. تاریخ این اعلامیه دی ماه ۵۶ است و در سالنامه یکم فرقان چاپ شده است.
۸. بنگرید: فرقان چیست؟، ج ۱، ص ۱۵-۱۴

۹. فرقانی‌ها یک اعلامیه چهار برگی برای ترور شهید قرنی صادر کردند و به اصطلاح دلائل ترور وی را بر شمرند. عمده مطلب نقش وی در سرکوبی شورش‌هایی بود که در کردستان رخ داده بود. شهید قرنی از چهره‌های نظامی - فرهنگی آن روزگار بود که به دلیل تدین و اعتناش به فرهنگ اسلامی به خصوص تشیع یک استثنا به شمار می‌آمد. نگاهی به یادداشت‌های وی درباره مطالب متفرقه پیرامون اسلام و تشیع در کتاب «ناگفته‌هایی از زندگی سپهبد قرنی» (صص ۳۵۴-۳۴۵) می‌تواند حساسیت او را روی مسائل دینی و مذهبی نشان دهد. یک مورد می‌نویسد: مجله مکتب اسلام: در این مجله مقالات مفیدی وجود دارد. بهتر است هر مسلمانی با آن آئونه شود و البته خوب است نویسندگان متعهد دیگر هم با این مجله همکاری کنند.

به جایی نرسید.

به نظر می‌رسد در چاپ دوم کتاب توحید که به گفته یکی از دوستان تنها سه ماه پس از چاپ اول انتشار یافت، اصلاحاتی صورت گرفته باشد؛ شاهد آنکه نوع برخی از حروف متفاوت با حروف بقیه موارد کتاب است که از آن جمله به مقدمه و نیز ص ۵۷ و ۵۸ می‌توان اشاره کرد. استاد مطهری از انتشار کتاب توحید سخت ناراحت و نگران بود. ایشان شرح دیدار خود را با آشوری برای آقای دوانی نقل کرده، از جمله این که آشوری اصرار داشته که آقای مطهری باید در جنوب شهر و شوش زندگی کند نه در قلهک (۳۶). خود آشوری زندگی بسیار ساده و بی‌پیرایه‌ای داشته و حتی برای صرفه‌جویی قبایش را هم قدری کوتاه می‌گرفته است.

کتاب توحید نمونه‌ای آشکار از انحراف از نوع تاویل گرایانه مادی و توجیه تمامی مفاهیم کلیدی اسلام مانند توحید و معاد و... است. در گزارش دی ماه ۵۶ ساواک آمده است: «آشوری نویسنده کتاب توحید تمام مبارزین با رژیم حتی مجاهدین مارکسیست را تایید می‌کند و معتقد است گناه مارکسیست شدن مجاهدین



به گردن روحانیت است و اینها چون کشته می‌شوند و خون می‌دهند باید تایید شوند.» در این گزارش از قول محسن رفیق‌دوست - به نقل از یک منبع نفوذی ساواک - آمده است: «در منزل حاج محمود ماینان جلسه‌ای با شرکت اکثر مبارزین بازار تشکیل شد و آشوری در آن جلسه صحبت کرد. دکتر عباس شبیانی از وسط مجلس داد زد این حرف‌هایی که می‌زند

برخی از جزوات می‌پرداختند و حتی از ترورهای مجاهدین خلق نیز به‌نوعی سوء استفاده کرده، آنها را با اندیشه‌های خود پیوند می‌دادند. (۳۲)

جریان فکری حبیب‌الله آشوری

کتاب توحید از حبیب‌الله آشوری نیز در ادامه همین گرایش افراط در سیاسی کردن دین است. وی روحانی بود و سال‌ها در مشهد و سپس در تهران به فعالیت‌های تبلیغی اشتغال داشت. آقای عمید زنجانی به منبرهای وی در مسجد لرزاده و استقبال گسترده از آن اشاره کرده، می‌گوید: «آقای آشوری انصافاً منبرهای گنجینه‌ای داشت، منتها همه مسائل را تحلیل مادی و انقلابی می‌کرد و اصلاً چیزی به عنوان عبودیت، عبادت و معنویت به جا نمی‌گذاشت.» (۳۳) دوست دانشمند من آقای محمدعلی مهدوی‌راد که طلبه پیش از انقلاب مشهد بوده و گاه در درس‌های آشوری شرکت کرده، به بنده گفتند: «آشوری طلبه مشهد بود و از دانشکده الهیات لیسانس گرفت. وی با سید هادی خامنه‌ای و شهید کامیاب و شماری دیگر پای درس‌های آیت‌الله خامنه‌ای حاضر می‌شد. این درس‌ها در مباحث اعتقادی و توحید و نهج‌البلاغه بودند. وی به‌تدریج خود به کار کلاس‌داری و سخنرانی پرداخت و در منزل خودش نهج‌البلاغه، اقتصاد و توحید درس می‌داد. برای مثال یک بار در دهه فاطمیه، شرح مفصلی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام ارائه کرد. وی به‌نوعی شاگرد آیت‌الله خامنه‌ای بود و حتی کتاب توحید وی هم شرحی بر درس‌های آیت‌الله خامنه‌ای بود. (۳۴) فرد بسیار ساده‌زیستی بود، لباس مدرسی می‌پوشید و به منزل آقای محمدتقی شریعتی نیز رفت و آمد زیادی داشت آن هم بیشتر با دو چرخه. زمانی که کتاب توحید توسط انتشارات غدیر در سال ۱۳۵۵ ش انتشار یافت، در مشهد و قم مخالفت‌هایی با آن صورت گرفت. آیت‌الله خزعلی سخت با این کتاب مخالف بود و همین مخالفت او سبب محکومیتش در سال ۶۰ شد. (۳۵) آقای مصباح نیز که روی این قبیل مسائل حساسیت داشت، با آن برخورد کرد. آشوری پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۰ اعدام شد. گفته شده است که وی همراه چند نفر از هوادارانش تشکیلات بسیار محدودی با عنوان سازمان اسلامی شورا (مخفف آن شاش) درست کرد که

پیش از انقلاب مانده است.

۱۰. فرقان چیست؟، ص ۲۳

۱۱. همان، ص ۲۴

۱۲. هسته مرکزی این قبیل تفاسیر، تفسیر انقلابی آیات قرآن بود. آیت الله خامنه‌ای اشاره به جزوهای می‌کند که پیش از انقلاب به دست ایشان رسیده که ضمن آن درباره آیه‌ای که مضمون آن چنین بوده که اگر چنین و چنان کنید «فان الله عزیر ذواتقام» مفسر انقلابی نوشته بوده است که هر کس چنین و چنان کند، در دادگاه انقلابی خلق محاکمه خواهد شد و به مجازات خواهد رسید. آقای خامنه‌ای می‌افزاید: این در همان زمانی بود که آقایان منافقین چند نفر را در دادگاه انقلابی خلق محاکمه کرده و به مجازات رسانده بودند. معلوم شد این مفسر آیه قرآن را از روی عمل سازمان مجاهدین معنی می‌کند. بنگرید: درست فهمیدن اسلام، (سخنرانی در شب ۱۶ خرداد ۱۳۵۸) ص ۳۴

۱۳. اصول تفکر قرآنی، ص ۸۵

۱۴. همان، ص ۱۱۶

۱۵. همان، ص ۹۱-۹۰

۱۶. برای مثال درباره مالکیت آمده است: به‌طور کلی باید گفت که مالکیت یک پدیده استعماری است، چه در رابطه با استعمار قدیم و چه در رابطه با استعمار جدید... بنگرید: اصول تفکر قرآنی، ص ۲۰۹

۱۷. شریعتی آن گونه که من شناختم، ص ۸۷. روحانی مفسر دیگری که در تهران در مسجد جوزستان تفسیر می‌گفت، با همین مذاق انقلابی در سال‌های ۵۴ و پس از آن، گاو بنی اسرائیل را کنایه از نظام سرمایه‌داری می‌گرفت. (درباره این جلسات تفسیر بنگرید به توضیحات علی فلاحیان در: شود اشباح، ص ۲۰۰-۱۹۹،



نباید پنهان کرد که گفتمان حاکم بر نوشته‌های فرقان، تطابق جدی با نوشته‌های شریعتی ندارد، هم به آن دلیل که این گروه سعی می‌کند تا از قرآن دستاویزی برای نگره‌های انقلابی خود عرضه کند و هم پیچ در پیچ بودن برداشت‌های شگفت فرقانی‌ها از آیات، بدون تردید، پسند شریعتی هم نمی‌توانست باشد.

حسن عزیزی از اعضای فرقان نیز در بازجویی گفته بود که در این جلسات تفسیر شرکت می‌کرده است. (از قضا فرقانی‌ها هم در تفسیر آیه مربوطه در سوره بقره مانند همین تحلیل را ارائه داده می‌گفتند: «راه چاره چیست؟ ... ذبح کردن آن گاو! آری باید واسطه‌های بازاری، سرمایه‌داران، صاحبان شرکت‌ها و کارخانه‌ها از بین بروند». (بنگرید به نشریه بقره، شماره ۱، تیرماه ۵۸، تحلیلی از گاو بنی اسرائیل). تفاسیر فرقانی‌ها مملو از تعبیر شگفت در ترجمه و تفسیر آیات و تعبیر قرآنی است. برای مثال در نشریه دانش‌آموزی ذکرش ۴ در ترجمه آیه «قل الروح من امر ربی» آمده است: «بگو روح (تراکم حیات رسالت یافته) از فرمان پروردگار می‌باشد». در جزوهای هم که در ایام انقلاب چاپ شده (از ابوالقاسم کمالی) و به مجاهدین و مبارزین تقدیم شده، دجال همان «امپریالیسم» دانسته شده و اسامی نام جزوه همین است «دجال = امپریالیسم».

۱۸. استاد مطهری در یادداشت‌های خود نقدهایی بر تفاسیر فرقان نوشته است. بنگرید: یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۰ (در ص ۲۲۱ طعنه‌ای هم به شریعتی دارد). در ص ۲۲۴ می‌نویسد: «خلاصه همه قرآن را از دیدگاه طبقاتی تفسیر کرده‌اند. گوئی قرآن آمده است در هزار و چهارصد سال پیش که نظریه ماتریالیسم تاریخی مارکس را پیاده کند. و در ص ۲۲۲ می‌نویسد: «این گونه تفاسیر یعنی خالی کردن مفاهیم دینی از معنویت و همه را تفسیر مادی کردن، به معنی خالی کردن زیر پای دین و مذهب است؛ همان سیاستی که مارکس پیشنهاد کرد که برای مبارزه با دین باید مفاهیم دینی را تفسیر مادی کرد و الحق بهترین راه همین است».

۱۹. بنگرید: علل گرایش به مادی‌گری، ص ۴۳-۲۹. استاد در آنجا نمونه‌های متعددی از دیدگاه‌های آنان را نقل و سپس نقد کرده است.

۲۰. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۴۸۹

۲۱. بنگرید: شریعتی آن گونه که من می‌شناختم ص ۸۸-۸۹، ۹۳. دکتر علی مطهری توضیحاتی درباره خاستگاه‌های فکری فرقانی‌ها به دست داده که خواندنی است: بنگرید: روزنامه کیهان، ۴/۱۰/۷۹

۲۲. تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران، (از گروه فرقان) ص ۷

۲۳. بگذریم که تجلیل فرقانی‌ها از شهید اول و شهید ثانی و شهید ثالث (مرحوم برغانی) و سعید و غفاری، با اساس تفکر آنها مغایرت دارد.

۲۴. سالنامه یکم فرقان، (اعلامیه تیرماه ۵۶) ص ۲-۳

۲۵. شاید مناسب باشد اشاره کنیم که این زمان گرایش به ساده زیستی در میان جوانان مسلمان چندان بالا گرفته بود که در خرداد سال ۵۶ شخصی به نام مهندس عباس تاج دست به تشکیل جمعیتی با نام جمعیت طرفداران ساده‌زیستی زد. هدف از تشکیل این جمعیت کم کردن تشریفات زندگی و بدینوسیله از اشکالات جوانانی که تمای مارکسیستی پیدا می‌کنند، کاستن است. این جماعت آقای مفتاح را هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند. حاضران در این مجلس از جمله مهندس بازرگان، بابایی، مهدیان، حاجی طرخانی و عده‌ای دیگر از ثروتمندان بودند که همین مورد طعن ساواک هم قرار گرفت. بنگرید: فریاد بعثت، ص ۴۶۲-۴۶۱

۲۶. وی در شامگاه عید قربان سال ۱۳۹۹ ق به دست دو نفر از گروه فرقان ترور شد که این دو تن در اوایل سال ۶۰ دستگیر و اعدام شدند.

۲۷. به نام امام به مرحوم ربانی پس از این ترور بنگرید در: روایت پایداری، مقدمه، ص سسی و نه، و چهل، فرقانی‌ها ضمن اعلامیه‌ای که در ۱۲ فروردین ۶۰ صادر کردند، نوشتند که کشتن مرحوم ربانی شیرازی با توجه به «فرمان خداوند مبنی بر کشتن ائمه فکر و مشترکین» بوده است که «به وسیله رزمندگان مومن توحیدی به اجراء در آمده است». هیچ تردیدی نباید کرد که در تاریخ ما همه چیز فرقانی‌ها شبیه به خوارج است. از تشکیل آنان، نوع بهره‌مندی آنان از قرآن، کافر دانستن همه مخالفان خود، روش‌های خشونت‌بار و ... فرقانی‌ها در اطلاعیه‌ای که برای ترور آقای هاشمی رفسنجانی دادند به سه آیه «فقاتلوا ائمة الکفر»، «فقاتلوا اولیاء الشیطان» و «قاتلوا المشرکین» استناد کردند. (اسناد این قسمت را آقای فاکر در اختیار بنده گذاشت).

۲۸. وی از جمله کسانی بود که به گودرزی کمک مالی می‌کرد؛ اما وقتی استاد مطهری را کشتند، از کمک به او سرباز زد و حتی

گودرزی را تهدید کرد که کمیته را خبر خواهد کرد. یک ساعت بعد، فرقانی‌ها او را جلوی خانه‌اش ترور کردند.

۲۹. وی همراه شهید عراقی بود؛ سه تیر هم به وی اصابت کرد اما سالم ماند. بنگرید به مصاحبه وی در کیهان ۱۳۸۱/۱۲/۱۰

۳۰. شرح این ماجرا را الویری به دست داده است: خاطرات مرتضی الویری، ص ۸۶-۸۸، نیز بنگرید: عبور از بحران، هاشمی رفسنجانی، ص ۸۲

۳۱. نمونه آنها اطلاعیه آنان به مناسبت حمله آمریکا به عراق در فروردین ۱۳۸۱ است که با عنوان «امپریالیست‌ها در خاورمیانه چه می‌خواهند»، انتشار یافته و نام گروه فرقان در بالا و انتهای آن دیده می‌شود.

۳۲. نمونه آن ترور مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای بود که فرقانی‌ها جزوهای هم در این ارتباط منتشر کردند که صفحه نخست آن را در ضمایم آورده‌ایم.

۳۳. خاطرات حجت‌الاسلام ص و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی، ص ۱۵۵-۱۵۶. در پاورقی همین جا به نقل از راوی آمده که وی (که به خطا او را محمد آشوری نامیده) به گروه فرقان پیوسته است. جعفری می‌گوید: «ایشان (آشوری) قسم خوردند که ارتباطی (با فرقان) ندارند». شریعتی آن گونه که من می‌شناختم، ص ۹۰. پس از اعلام آشوری، پیکاری‌ها در نشریه شماره ۸۷ خود از وی ستایش کرده و او را از فعالان علیه رژیم شاه یاد کردند. آقای عمید خود تا سال ۱۳۴۵ در نجف بود. در این سال به قم و سپس به تهران آمد و در این مسجد به اقامه نماز پرداخت. مسجد لرزاده از پایگاه‌های انقلاب در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب بود. بنگرید: آیت الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۳۰.

۳۴. آقای مهدوی راد افزودند: زمانی پس از انقلاب، سه چهار ماهی بعد از انتشار توحید سر بازار سرشور، در حالی که عازم منزل آیت الله خامنه‌ای بودم ایشان توحید آقای آشوری سئوال کردم. به ایشان عرض کردم، کتاب توحید به قم رسیده و مشکلاتی را به وجود آورده است. ایشان پرسید: چه مشکلاتی؟ گفتم: برخی گفته‌اند ایشان با این کتاب کمونیست شده است، ایشان گفتند: خیر کمونیست نشده. ایشان مردی زحمتکش و فاضل و متدین است.

که او روز به روز بیشتر زاویه می‌گرفت ناراحت بودند. یکی از مبارزین مؤمن جلسه‌ای در خانه خود تشکیل داد و از او و من و دکتر شریعتی دعوت کرد تا شاید بشود او را از ادامه این کجروی‌ها منصرف کرد. آن روز شریعتی و من ساعت‌ها با او حرف زدیم و شریعتی بیش از من، و متأسفانه اثر نداشت. من در آن روز انگیزه‌های ضد مارکسیستی شریعتی را بیش از همیشه حس کردم.

۳۵. آیت‌الله خزعلی می‌گوید که من این فرد را با توجه به یکی از آثارش به سیزده مورد ارتداد محکوم کردم. خاطرات آیت‌الله خزعلی، ص ۱۵۲

۳۶. بنگرید: خاطرات من از استاد شهید مطهری، ص ۸۲-۷۹

۳۷. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۴-۱۷۵

۳۸. برای شناخت بیشتر این افکار می‌توانید مطالب مربوط به طبیی شبستری را در کتاب جریانات سیاسی و مذهبی معاصر ایران ملاحظه کنید.

نبود. نیز آن را گرفت تا تدریس کند و پس از مدتی آن شرح بیرون از متن را درست کرد. من بارها درباره اشتباهات و انحرافات نوشته‌اش به او تذکر داده و با او بحث کردم که متأسفانه غالباً بی‌نتیجه بود. متن جزوه من در کتاب آشوری با گیومه مشخص شده است.

عبدالرضا حجازی هم در نامه مفصلی که در آبان ۵۷ در اعتراض به نهضت اسلامی به امام خمینی نوشته از جمله به توحید آشوری اشاره کرده می‌نویسد: کتاب توحید آشوری نتیجه این فاجعه است. آشوری تربیت شده آقای سید علی خامنه‌ای ایده‌الله تعالی است و ایشان خود را از صحابه حضرت تعالی می‌داند. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۷، ص ۴۹۰

آیت‌الله خامنه‌ای در جای دیگری در حاشیه چاپ سوم همین کتاب درباره آشوری چنین نوشته‌اند: آشوری در ابتدا طلبه مستقیم و سربه راهی بود. از حدود سال ۴۶ با من مرتبط شد و در جلسه‌ای که برای چند نفر از طلاب همدیف او به عنوان تمرین نویسندگی تشکیل دادم شرکت می‌کرد. گاهی هم به درس تفسیر که از سال ۴۷ برای طلاب می‌گفتم می‌آمد و فراتر از اینها با من رفت و آمد داشت و در بسیاری از محافلی که با طلاب یا دانشجویان داشتم حاضر می‌شد. از حدود سال‌های ۵۱ به بعد، تحت تأثیر تفکرات مجاهدین خلق واقع شد و یکی دو بار به من گفت که گره‌هایی در ذهنیات خود دارد و خواست که با او بنشینم و این گره‌ها باز شود. در همین اوقات شرح بر جزوه توحید را نوشت و به من داد تا درباره آن نظر بدهم. ضعف‌های متعددی داشت و من در چند جلسه طولانی با او درباره آنها گفتگو کردم. گره‌های ذهن او همان‌ها بود که در کتاب منعکس شده است. در موارد متعددی نسبت به اشکالات قانع می‌شد، ولی بار دیگر در جلسات بعد، همان‌ها را تکرار می‌کرد. مهم‌ترین مانع از این که حرف غلط خود را پس بگیرد، فضای آن روز در محیط مبارزاتی بود. حرف‌های افراطی و تند به مذاق‌ها خوش می‌آمد و مستمعین را به گرد گویندگان چنین حرف‌هایی جمع می‌کرد. او این نقطه ضعف را داشت که از تحسین و تمجید به خصوص از سوی جوانان و مبارزین به وجد می‌آمد و همین نمی‌گذاشت او درست بفهمد یا درست عمل کند. دوستان خوب و اصیل ما از این



لازم به یادآوری است که پس از بالا گرفتن سروصدای این کتاب، حمید اسلامی نوشته آقای خامنه‌ای را به عنوان این که کتاب را ایشان تأیید کرده پشت شیشه مغازه‌اش زده بود. ناشر برخی از نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای مانند کتاب «گفتاری در باب صبر» همین انتشارات غدیر بود. حمید، فرزند مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی است. بیفزاییم که نوشته آیت‌الله خامنه‌ای درباره توحید عنوانش «روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا» بود. آیت‌الله خامنه‌ای در حاشیه این مبحث (در چاپ سوم کتاب حاضر) نوشته‌اند: این کتاب (توحید آشوری) شرح جزوه توحید است که من آن را نوشته و پس از تدریس برای جمع کوچک و نخبه‌ای از طلاب، برای تدریس در جمع‌های کوچک دیگر در اختیار تعدادی از آنان گذاشتم. آشوری که در جمع اولیه

اگر به همین صورت که زحمت می‌کشد، دقت کند و تأمل کند و زحمت بکشد، در آینده اسلام‌شناس بزرگی خواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای دوبار تکرار کردند: گوش بده، نمی‌گویم الان هست. اگر اینجوری بشود در آینده خواهد شد. اما کتاب ایشان، من مرخص بودم. نسخه اولیه کتابش را آورد که من بخوانم و اظهار نظر کنم. وقتی تیرهای کتاب را دیدم، مشاهده کردم که همان تیرهایی است که من در بحث‌های اعتقادی برای این‌ها یعنی آشوری و کامیاب و اخوی سید هادی و دوستانشان داشتم. در متن دقت نکردم. نامه‌ای را برای چاپ آن به آقا حمید اسلامی نوشتم. بعد که چاپ شد دیدم مطالبی به آن افزوده که در بحث‌های من نبوده است. ترجمه برخی از آیات و همچنین توضیحاتی که درباره معاد در کتابش آورده بود مورد تأیید من نبود و از من هم نبود.



آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین

ویژگی‌های شیخ حبیب‌الله

آشوری می‌نویسند:

«آشوری این نقطه ضعف

را داشت که از تحسین و

تمجید به خصوص از سوی

جوانان و مبارزین به وجد

می‌آمد و همین نمی‌گذاشت

او درست بفهمد یا درست

عمل کند. یکی از مبارزین

مؤمن جلسه‌ای در خانه خود

تشکیل داد و از او و من و

دکتر شریعتی دعوت کرد تا

شاید بشود او را از ادامه این

کجروی‌ها منصرف کرد. آن

روز شریعتی و من ساعت‌ها

با او حرف زدیم و شریعتی

بیش از من، و متأسفانه اثر

نداشت.»